

آمادگی برای

عربی دهم

مروری بر عربی نهم

جزوه تابستان 1400

رفعت نیا

۱- وزن و حروف اصلی در عربی نهم...

نکته ۱ : حروف اصلی (= ریشه)

بیشتر کلمات عربی « ۳ حرف اصلی » دارند .

به این ۳ حرف اصلی ریشه ی کلمه گفته می شود .

مثلاً :

ریشه ی عالم ، « علم » است

ریشه ی مَنصُور ، « نصر »

ریشه ی مدرسه ، « درس »

ریشه ی رَحیم ، « رحم »

اگر ریشه ی یک کلمه را نمی دانید با کمک **کلمات هم خانواده** ی آن می توانید ریشه ی کلمه را به دست آورید .

در حقیقت ریشه یا حروف اصلی یک کلمه ، « ۳ حرف مشترک » است که در کلمات هم خانواده ، « به ترتیب » تکرار می شوند .

نکته ۲ : حروف زائد

به حروف غیر از حروف اصلی حروف زائد می گویند .

مثلاً :

در کلمه ی عالم :

« علم » ۳ حرف اصلی یا همان ریشه است و « ا » حرف زائد

در کلمه ی منصور :

« نصر » ۳ حرف اصلی یا همان ریشه است و « م - و » حروف زائد

در کلمه ی مقاتل :

« قتل » ۳ حرف اصلی یا همان ریشه است و « ا - م » حروف زائد

در کلمه ی مناظره :

« نظر » ۳ حرف اصلی یا همان ریشه است و « ا - ه - م » حروف زائد

نکته ۲ : وزن کلمه

اگر به جای ۳ حرف اصلی ،

به ترتیب ف ع ل بگذاریم

و **حروف زاید و حرکات** را تغییر ندهیم ،

وزن کلمه به دست می آید :

مثلاً برای به دست آوردن وزن کلمه « **صادق** »

به جای « **۳ حرف اصلی** » یعنی « **ص د ق** »

به ترتیب ، « **ف ع ل** » قرار می دهیم

و حرف زائد یعنی « **ا** » و **حرکات**

را تغییر نمی دهیم :

ص	ا	د	ق
ف	ا	ع	ل
ف ا ع ل			

پس وزن کلمه « **صادق** » ، « **فاعِل** » است.

فَاعِل - مَفْعُول - فَعِيل

نکته ۶ : وزن « فاعِل » و « مَفْعُول »

وزن « فاعِل » ، انجام دهنده ی کار را نشان می دهد و

وزن « مَفْعُول » نشان دهنده ی کلمه ای است که کار بر روی آن انجام شده :

۳ حرف اصلی	وزن « فاعِل »	وزن « مَفْعُول »
(= ریشه)	(= صفت فاعلی فارسی)	(= صفت مفعولی فارسی)
بَنَل کشت	قَاتِل کشته	مَقْتُول کشته شده
سَرَق دزدید	سَارِق دزد	مَسْرُوق دزدیده شده
سَمِع شنید	سَامِع شنونده	مَسْمُوع شنیده شده
بَصَر یاری کرد	بَاصِر یاری کننده	مَنْصُور یاری شده
بَلَم دانست	عَالِم داننده	مَعْلُوم دانسته شده
بَلَّ قبول کرد	قَابِل قبول کننده	مَقْبُول قبول شده
بَلَق آفرید	خَالِق آفریننده	مَخْلُوق آفریده شده
بَمَد ستود	حَامِد ستایش کننده	مَحْمُود ستایش شده
بَزَق روزی داد	بَازِق روزی دهنده	مَرْزُوق روزی داده شده
بَسَد حسودی کرد	حَاسِد حسودی کننده	مَحْسُود مورد حسد قرار گرفته
بَضِب خشمگین شد	غَاضِب غضب کننده	مَغْضُوب مورد غضب قرار گرفته
بَحِم رحم کرد	رَاحِم رحم کننده	مَرْحُوم مورد رحمت قرار گرفته
بَغَر آمرزید	غَافِر آمرزنده	مَغْفُور آمرزیده شده
بَسَرَب (کتک) زد	ضَارِب (کتک) زننده	مَضْرُوب (کتک) خورده
بَنَب نوشت	كَاتِب نویسنده	مَكْتُوب نوشته شده
بَمَد پرستید	عَابِد پرستنده	مَعْبُود پرستیده شده
بَعَن لعنت کرد	لَاعِن لعنت کننده	مَلْعُون لعنت شده
بَرَب نوشید	شَارِب نوشنده	مَشْرُوب نوشیدنی
بَل خورد	أَكِل خورنده	مَأْكُول خورده شده، خوردنی
بَلَا بر کرد	مَالِئ بر کننده	مَمْلُوء بر شده

۲- فعل امر

از شش صیغه مخاطب مضارع ساخته می شود بدین ترتیب:

فعل امر از ۶ صیغه مخاطب مضارع ساخته می شود . اول حرف (تَ) را حذف

می نماییم و آخر فعل را مجزوم می کنیم . بعضی از افعال مضارع به نون (در حرف آخر) ختم می شود که برای مجزوم کردن فعل امر باید آن را حذف کنیم.

نکته مهم: در صیغه ی دوازدهم (جمع مؤنث مخاطب) نونی که ما قبلش ساکن است ، نون حذف نمی شود.

در صورت حذف نون ، این فعل مانند صیغه ی اول امر می شود. که کار خطا می باشد و آن نون را حذف نمی کنیم .

۱ - فعل مثنی مذکر یا مؤنث مخاطب :

تَذْهَبَانِ	ذَهَبَانِ = ذَهَبَا	إِذْهَبَا = بروید
تَجْلِسَانِ	جَلِسَانِ = جَلِسَا	إِجْلِسَا = بنشینید
تَكْتُبَانِ	كُتُبَانِ = كُتُبَا	أَكْتُبَا = بنویسید

۲- فعل جمع مذکر مخاطب :

تَذْهَبُونَ	ذَهَبُونَ = ذَهَبُوا	إِذْهَبُوا = بروید
تَجْلِسُونَ	جَلِسُونَ = جَلِسُوا	إِجْلِسُوا = بنشینید
تَكْتُبُونَ	كُتُبُونَ = كُتُبُوا	أَكْتُبُوا = بنویسید

۳- فعل جمع مونث مخاطب :

تَذْهَبْنَ	ذَهَبْنَ	اِذْهَبْنَ - بروید
تَجْلِسْنَ	جَلَسْنَ	اِجْلِسْنَ - بنشینید
تَكْتُبْنَ	كُتِبْنَ	اَكْتُبْنَ - بنویسید

نکته مهم : در صیغه امر ، نون جمع مونث مخاطب حذف نمی گردد..

.....

۱- مجزوم کردن فعل مضارع: با ساکن کردن حرف آخر فعل مضارع وقتی که آخر فعل «ن» نداشته باشد یا با حذف نون از آخر فعل مضارع. (به جز نون جمع مونث که نون آن ضمیر متصل است).

۲- حذف حرف مضارعه (ت) از اول فعل مضارع.

۳- بعد از حذف حرف مضارعه (ت) اگر ابتدا به ساکن بود همزه ای به اول آن اضافه کرده و اگر ابتدا به ساکن نبود همزه نیاز نیست. (بنا بر این به جای «ت» همزه می آید)

۴- حرکت همزه بستگی به حرکت عین الفعل (دومین حرف اصلی) دارد هرگاه حرکت دومین حرف اصلی (عین الفعل) کسره یا فتحه باشد همزه امر کسره می گیرد ولی اگر ضمه داشته باشد همزه امر مضموم خواهد بود.

تَكْتُبْ جزم ← تَكْتُبْ حذف حرف مضارعه ← كْتُبْ افزودن همزه ← اَكْتُبْ
گذاشتن حرکت همزه ← اَكْتُبْ

تَكْتُبَان جزم ← تَكْتُبَا حذف حرف مضارعه ← كْتُبَا افزودن همزه ← اَكْتُبَا
گذاشتن حرکت همزه ← اَكْتُبَا

۲- (فعل نهی)

فعل نهی : فعلی است که فاعل را از انجام کار باز می دارد یعنی فعل نهی انجام ندادن کاری را از فاعل می خواهد فعل نهی به معنایی امر منفی می باشد. مانند : لا تَذْهَبْ (نرو یا مرو)

طریقه ساختن فعل نهی : فعل نهی از فعل مضارع مخاطب ساخته می شود بدین ترتیب:

۱- لا (لای نهی) را به اول فعل مضارع می افزائیم.

۲- آخر آن را مجزوم می کنیم یعنی آخرش را ساکن کرده و در صیغه هایی که دارای نون است نون های آن را حذف می کنیم به جز نون جمع مؤنث.

مانند : تَذْهَبْ = می روی لا تَذْهَبْ = نرو

نکات: ۱- در صیغه ی جمع مذکر بعد از حذف کردن حرف تون به جای آن الف زائدی می افزائیم. مانند: تَخْرُجُونَ = لا تَخْرُجُوا

۲- فرق بین لای نهی و لای نفی؟

فرق بین لای نهی و لای نفی در این است که: لای نفی آخر فعل مضارع را تغییر نمی دهد ولی لای نهی آخر فعل مضارع را ساکن می کند یا نون آن را حذف می کند بجز نون جمع مؤنث.

۳- شباهت بین لای نهی و لای نفی ؟ : هر دو فعل مضارع را منفی می کنند.

مانند: لا تَذْهَبْ (نمی روی) لا تَذْهَبْ (نرو)

ترکیب وصفی (موصوف و صفت)

در فارسی هرگاه دو اسم در کنار هم بیایند و به وسیله کسره با هم ترکیبی را تشکیل دهند که در بیرون از ذهن قابل جدا شدن نباشد به آن ترکیب وصفی گفته می شود
مانند : « گل زیبا » و « مرد دانشمند » در این دو مثال ، زیبا و دانشمند صفت برای گل و مرد می باشد.

...

دو کلمه کنار هم می آیند که شرایط هر دو یکسان می باشد. (هر دو یک تنوین یا هر دو «ال» دارند. هر دو مذکر یا مونث- هر دو مفرد یا مثنی یا جمع)

میدانید که صفت و موصوف همراه هم هستند . و صفت را دقیقاً میتوانید همانطوری که در فارسی تشخیص می دهید اینجا هم مشخص کنید

صفت و موصوف دوتا اسم هستند که پشت سرهم میایند و البته ممکن است که مضاف الیه ای بیاید و مابین آنها فاصله بندازد . در ضمن میدانید که مضاف و مضاف الیه هم دوتا اسم هستند که پشت هم میایند.

برای مطالعه: ← لازم است که بدانید موصوف و صفت در ۴ حالت باهم مطابقت دارند . در اعراب و جنس و عدد و معرفه یا نکره بودنشان . اما مضاف و مضاف الیه با هم هیچ مطابقتی ندارند

مثال: } هذا قميصٌ رخيصٌ. این لباسی ارزان است. (این لباس ارزانی است)
هذا قميصٌ محمدٍ. این لباس محمد است

اولین عبارت : رخیص برای قمیص صفت می باشد.

اما در دومین عبارت: محمد مضاف الیه می باشد.

ضمن اینکه برای شناخت می توانید اینگونه هم نگاه کنید:

قمیص رخیص : پیراهن ارزان «» پیراهن ، ارزان است

قمیص محمد : پیراهن محمد «» پیراهن ، محمد است

همانطور که متوجه شدید جمله اول مفهوم دارد اما جمله دوم معنی نمی دهد.

اکنون به چند مورد دیگر توجه نمایید:

المثلُ خیرُ وسیلَةُ لیبان ما فی الضمیر بصورة نافذة

خیر وسیله / صورة نافذة

با نگاه به مطالب اموخته شده ، می فهمیم که **صورة نافذة** موصوف و صفت هستند و **خیر وسیله** مضاف و مضاف الیه است.

الامثال تنبع من حياة المجتمعات البشرية

حياة : موصوف و **مضاف** / **المجتمعات** : مضاف الیه / **البشرية** : صفت

ترکیب اضافی (مضاف و مضاف الیه)

مضاف و مضاف الیه :

اسمی که مضاف است «ال» و «تنوین» نمی گیرد.

برعکس

مضاف الیه یا «ال» یا «تنوین» می گیرد .

برای شناخت آن کافی است که جمله را به فارسی ترجمه کرده و کسره مابین دو اسم را بردارید و در آخر است بگذارید .

اگر معنی داد صفت و موصوف و اگر معنی نداشت مضاف و مضاف الیه هستند

مثل:

الطالب النظيف : دانش آموز پاکیزه دانش آموز پاکیزه است
طالب المدرسة: دانش آموز مدرسه . دانش آموز مدرسه است .

دومی مضاف و مضاف الیه می باشد

اما از کجا بفهمیم ؟

اولا اینکه صفت مفهومش مشخص است.

دوم اینکه وقتی مثلا میگوییم کتاب محمد کافی است آن کسره را از زیر کتاب برداری و یک ویرگول بگذاری و بعد جمله را بخونی.

یعنی بگویی : کتاب ، محمد است .

جمله ، معنی ندارد ،

پس محمد مضاف الیه است.

تذکر،

ضمیر متصل به اسم همیشه، مضاف الیه است.

نکته،

اگر یک اسم صفت و مضاف الیه بگیرد، اول مضاف الیه بعد صفت (برعکس زبان فارسی)

به موارد زیر در مورد مضاف توجه کنید:

۱) مضاف «ال» و «تنوین» نمی گیرد.

الْكِتَابُ + الْمَعْلَمُ = كِتَابُ الْمَعْلَمِ

كِتَابُ + الْمَعْلَمُ = كِتَابُ الْمَعْلَمِ

۲) مضاف اسم مثنی یا جمع مذکر باشد نون از آخر آن حذف می گردد.

فَلَا حُونَ + الْقَرْيَةِ = فَلَا حُو الْقَرْيَةِ

وَالِدَانِ + كَ = وَالدَاكَ

أَخَوَيْنِ + كُمْ = أَخَوَيْكُم

صَدِيقَتَانِ + يَ = صَدِيقَتَايَ

- فعل ماضی :

بر انجام شدن کار یا حالتی در زمان گذشته دلالت می کند : مثال :

ذَهَبَ = رفت ذَهَبْنَا = رفتیم ذَهَبْتُمْ = شما رفتید (چند زن)



- ماضی استمراری:

ماضی استمراری : بیانگر فعلی است که در گذشته به تکرار و استمرار صورت گرفته باشد.

*** روش ساخت ماضی استمراری در زبان فارسی :**

می (همی) + ماضی ساده:

می رفتم ، می رفتی ، می رفت می رفتیم ، می رفتید ، می رفتند

*** روش ساخت ماضی استمراری در زبان عربی :**

فعل کمکی «کان» + فعل مضارع هم صیغه :

كنتُ أَذهبُ : می رفتم كنتَ تذهبُ : می رفتی

نکته : ماضی استمراری را چگونه منفی کنیم ؟

۱- ((ما)) + ماضی کان + فعل مضارع هم صیغه ~~كانتُ~~ أَذهبُ = نمی رفتم

۲- کان + لا + مضارع ~~كنتُ~~ لا أَذهبُ : نمی رفتم

۳- لم + مضارع مجزوم + فعل مضارع هم صیغه : لم أَكنْ أَذهبُ : نمی رفتم

ساختار مثبت و منفی فعل ماضی استمراری:

.....**✓ مثبت:** کان + فعل مضارع = کان + خبر از نوع اسم فاعل؛ مانند: کان يَذْهَبُ = کان

ذاهِباً (می رفت)

.....**✓ منفی:** ما + کان + فعل مضارع = ~~كان~~ + فعل مضارع منفی = ما + کان + خبر از نوع

اسم فاعل؛ مانند: ما كانَ يَطْلُبُ / كانَ لا يَطْلُبُ / ما كانَ طالِباً (نمی خواست)